

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

نهمینهای ملی ایران

(۴۱)

قیام آشکار مازیار بر ضد خلیفه عباسی

در قیام مازیار شیرمرد طبرستان علیه حکومت تازیان و خلیفه عباسی علاوه بر استقلال طلبی و داعیه زمامداری اندیشه احیاء دین کهن و سیلدئی بود که گمان میرفت نیل بمراد را برای مازیار آسان تواند نمود .

در واقع ظلم و بیدادی که از جانب عمال خلفا بر ایرانیان وارد آمد خود برای روح عصیان و تمرد در مردم کفایت میکرد بهمین جهت محرومی و نارضائی مردم را هموارآآماده سرکشی مینمود و در این میان هر کس بر ضد خلیفه علم طغیان برمیافراشت مردم عاصی و ناراضی بر گرد او جمع میشدند .

قیام مازیار نیز برای ستمدیدگان ایرانی که جور و بیداد و خواری بسیار از عمال عرب دیده بودند پیدایش مفری و راه چاره‌یی را بشارت میداد و از اینرو بود که چندی مایه امید مردم ایران گشت (۱)

سابقاً گفتیم که مازیار مسلمان شده و خلیفه نامش را به محمد بدل کرده بود و حتی بعضی از مورخان نوشته‌اند که وی در مامطیر (محل قدیم بارفروش) مسجدی نیز بنا کرد ولی آنچه یقین است اینکه اسلام آوردن و مسجد ساختن او ظاهری بوده است و در دل همچنان بمذهب قدیم که آن را دین سید مینامیدند (در مقابل اسلام که دین سیاه میخواندند) باقی بود ظاهراً بسبب اینکه شعار عباسیان جامه سیاه بود

غالب ایرانیانی که به مخالفت با اسلام برخاستند علم رنم آنان رنگ سید را شعار خویش قرار دادند .

چنانکه گذشت فرقه دینی سید جامگان (میبند) نیز بهمین جهت معروف شدند (۱) همینکه بابک خرم‌دین در آذربایجان ظهور کرد مازیار با وی باب مکاتبه را مفتوح ساخت و در ضمن ترغیب او را بوعده‌های زیاد دلگرم نمود .

اختلاف مازیار با عبدالله بن طاهر

معظم به مازیار دستور داده بود که خراج طبرستان را نزد عبدالله بن طاهر بخراسان بفرستد تا او با خراج خراسان بدارالخلافة ارسال دارد و ظاهراً عبدالله بن طاهر از اینکه مازیار را اسپهبد خراسان می‌خواندند خشمگین بود و مازیار نیز باو کینه و رزی میکرد بخصوص که افشین نیز او را بمخالفت با عبدالله طاهر تشویق مینمود و به پشتیبانی خود وی را دلگرم کرده بود .

بهمین جهت مازیار پس از استحکام پایه حکومت خود در طبرستان مخالفت با آل طاهر را علنی کرد و از فرستادن خراج به خراسان سرباز زد و پیغام عبدالله بن طاهر حاکم خراسان و ری و قومس را مبنی بدرخواست آزادی محمد بن موسی حاکم سابق دشت‌های طبرستان و برادر او و دیگر زندانیان مسلمان که بدستور مازیار در طبرستان محبوس بودند بسختی جواب نفی داد و گفت مردمی که خراج دو ساله را نمیدهند چگونه در خور مهر و نوازشند .

معظم در مورد ارسال خراج طبرستان به خراسان چند نامه به مازیار نوشت ولی او در جواب خلیفه نوشت که خراج خود را نزد عبدالله بن طاهر نخواهم فرستاد و مستقیماً بخدمت خلیفه به بغداد تقدیم خواهم داشت و از آن پس مازیار خراج

خویش را مستقیم پیش معتمد میفرستاد و چون آن مال بد همدان میرسید بامر معتمد یکنفر از طرف او تحویل میگرفت و بدگماشتگان عبدالله که در آنجا بودند تسلیم میکرد و آنان نیز آنرا بدخراسان حمل میکردند و به عبدالله بن طاهر تسلیم میداشتند و همد ساله کار تحویل خراج طبرستان بدین قرار بود و مازیار چندان با عبدالله طاهر ستیزه کرد تا کار میان ایشان سخت شد و عاقبت ایمن دشمنی منجر به جنگ و جدال گردید .

درباره حقیقت و هدف نبضت مازیار بدشواری میتوان حکم کرد نه فقط آنچه مورخان درباب او نوشته اند مبهم و پریشان و با تعصب مسلمانی آمیخته است بلکه در اصل واقعه نیز عوامل و اسباب مختلف و متناقض بقدریست که قضاوت قطعی را دشوار میکند دکتر زرین کوب محقق معاصر در اینمورد چنین نوشته است : (۱)

(آئین مازیار که برای خاطر آن با عربان و مسلمانان به ستیزه برخاست چه بود ؟ معلوم نیست ، اما از روی منابع و مآخذ تاریخ تا اندازهئی باین سؤال میتوان پاسخ داد .

نوشته اند که او با افشین بربک دین بود (۲) درباره افشین تردیدست که او دین زرتشتی داشته باشد ، انتشار و رواج مذهب سمنی در حوزه حکومت اجدادی او و یافتن بت در خانه اش این اندیشه را بذهن می آورد که آئین افشین نوعی از آئین سمنی بوده است اما بودائی و سمنی بودن مازیار چندان محتمل نیست ، آئین سمنی و بودائی بعیدست که در طبرستان و مازندران رائج بوده باشد .

اگر مازیار هم فریب افشین میخورد و برای دوستی با او آئین سمنی می پذیرفت

۱- دو قرن سکوت صفحه ۲۶۳ .

۲- مروج الذهب ج ۲ صفحه ۳۵۴ .

ممکن نبود در میان مجوسان طبرستان بتواند دوستان و هوادارانی بدست آورد .
 بعضی گفتند که مازیار (دین بابک خرم دین بگرفت و جامه سرخ کرد (۱) در
 باب آئین بابک چنانکه پیشتر گفته شد بیشتر بر این عقیده اند که بازمانده آئین مزدک بوده
 است آنچه از مطاوی روایات مربوط به مازیار و قیام او برمی آید نیز از نفوذ مبادی مزدکی
 در فکر او حکایت میکند .

مینویسند که اودهقان و کشاورزان را فرمود تا مال و خواستد خداوندان خود
 را تاراج کنند و بر آنها بشورند (۲) .
 در این فرمان مازیار نفوذ تعالیم مزدک تا اندازه زیادی جلوه دارد ، نوشته اند
 که مازیار با بابک نیز مکاتبه میکرد (۳) .

شاید یکی از جهات عدم کلمیابی مازیار همین بود « زیرا قطعاً زرتشتی های
 طبرستان تمایلات مزدکی و خرم دینی مازیار را نمی پسندیده اند آئین مزدکی و خرمی
 نزد آنان نیز مثل مسلمانان مردود و مطرود بوده است » کوهیار - برادر مازیار که باو
 خیانت ورزید و او را بعریان تسلیم کرد (تفصیل این واقعه در صفحات آینده این تألیف
 خواهد آمد .

شاید گذشته از حس رشک و جاه طلبی تحت تأثیر تمایلات زرتشتی خویش نیز
 بوده است « بعضی نیز از یک فرقه بنام (مازیارید) در طبرستان یاد کرده اند و آنها را از
 خرمیه و سرخ جامگان یعنی پیروان بابک دانستند (۴) .

باری منابع متأخرتر مازیار را به زندقه متهم کرده اند که آن نیز از آئین خرمی

۱ - تاریخ گردیزی صفحه .

۲ و ۳ کامل ابن اثیر جلد ۶ صفحه ۱۶۸ .

۴ - الفرق بین الفرق صفحه ۳۵۲ .

باید باشد « همانطوریکه در گذشته گفته شد این اسفندیار در باره مازیار نوشته است (همان زنار زرتشتی بر میان بست و با مسلمانان جور و استخفاف کرد) (۵) .
 بنظر می آید که همین رجعت به آئین پیشین است که در بعضی منابع بعنوان کفرو ارتداد مازیار تعبیر شده است میتوان احتمال داد که در میان یاران و کسان مازیار پیروان هریک از این فرقه‌ها وجود داشته‌اند .

بعید هم نیست که مازیار برای وصول به مقصود خویش مثل همه جاه طلبان و کامجویان تاریخ به اقتضای وقت هر چندگاه آئین تازه‌ای پذیرفته است .
 در هر حال آنچه از تاریخ قیام و زندگی مازیار برمی آید کم و بیش این گمان را تأیید میکند که او فقط برای احیاء دین کهن قیام نکرده بود نهضت او با آنکه از رنگ دینی و قومی خالی نیست یک شورش مملکت طلبی بوده است .
 او برای مستقل کردن حکومت خویش بر خلیفه بغداد شورید و در راه تأمین آرزوی خود از تمام عوامل دینی و قومی و سیاسی که در دسترس داشت استفاده کرد «
 مطالعه و تحقیق در تاریخ نهضت او این دعوی را تأیید میکند .

شکایت مسلمانان طبرستان از رفتار مازیار

عبدالله بن طاهر فرمانروای مشرق ایران در مورد رفتار مازیار چندین نامه به معتمد نوشت و در هر نامه او را بر ضد مازیار برمی انگیزد مازیار نیز مخالفت و سرکشی را آشکار و خویشتن را شاه مستقل خواند و مردم را مجبور کرد که باو بیعت کنند ، مردم نیز باوی پیمان اطاعت بستند و مازیار از ایشان گروگان‌ها گرفتند و آنان را در برج اسپهبد حبس کرد و دستور داد کشاورزان بر صاحبان مسلمان خود بشورند و اموال ایشان را غارت کنند ، هر چه از این اخبار بد سامرد میرسید خشم معتمد افزون

میگردید ولی شادی افشین و امیدواری او بدولایت خراسان بیشتر میشد .
مازیار تمام مسلمانان را در طبرستان از کار برکنار کرد و بجای ایشان زرتشتیان
و خرم دینان را بکارگماشت و بر مسلمانان حاکم گردانید و ایشان را فرمود که مسجدها
را خراب و آثار اسلام را محو کنند .

عاقبت مسلمانان آمل گرد یکدیگر جمع شده باتفاق از ابوالقاسم هرون بن
محمد تقاضا کردند نامهای بشکایت و عرض حال ایشان بدمعصم نوشت که متن آن بزبان
عربی بضمیمه دوقصیده شکوائیه که در آخر آن افزوده بودند در تاریخ طبرستان ابن
اسفندیار مندرج است (۱) و خلاصه آن نامد که در کتاب مازیار تألیف استاد مینوی و
مرحوم صادق هدایت (۲) آمده اینست :

(ما مسلمانان عمری در سایه دولت خلفا بقرآغ می گذرانیدیم و اینک روزگارمان
برگشته و آبخور عیشمان بدست سرکش کافری مکنز گردیده آیا امیر المؤمنین می پسندد
که ما غارت زدهٔ یکنفر مجوس شویم که نعمت خلیفه را کفران کرده و سراز اطاعت او
باز زده است ؟

از ستم او چه بسا جوانان که مادرانشان بگریزان نشسته اند و چه بسا پیران
که از مرگ فرزندان خویش دیوانه شده و سر بد بیابان نهاده اند ، آیا باید چنین کسی
نجات یابد و شربت مرگ نچشد .

در جواب شکایت نامه مردم طبرستان بدستور معصم نامه مفصلی به انشای
محمد بن عبدالملک زیات از دارالخلافه بغداد بد طبرستان رسید که متن آن در تاریخ
طبرستان ابن اسفندیار (۳) ضبط شده و خلاصه‌ای از آن بشرح زیر است :

۱ - تاریخ طبرستان ابن اسفندیار جلد اول صفحه ۳۱۲

۲ - کتاب مازیار صفحه ۴۱

۳ - تاریخ طبرستان ابن اسفندیار جلد اول صفحه ۳۱۵

(نامه شما رسید و بر امیر المؤمنین بسیار گران و ناگوار آمد که شما نشانه تیر بالا شده‌اید « ولی میدانید که روزگار گردنده است و هیچ چیز بزرگ حال نمی‌ماند و بسا بلاهاست که بزودی بر طرف میشود .

« اما آنچه از مسلمانی خود و اطاعت خلیفه زکر کرده‌اید بدانید که این باعث رضای خدا و خشنودی خلیفه است اما آنچه از اندوه جوانان و اسیری پیران و کشتار یتیمان نوشته‌اید مایه حزن خلیفه گردید و از خدا خواست که شما در این مصیبت‌ها صبر و اجر بدهد و هر آینه آنها که درین دنیا نشانه تیر ستم میشوند به نعمت شهادت میرسند و در روضه‌های بهشت می‌چرخند و از حوضهای فردوس می‌خورند و بدانید که مازیار و یاران گناهکار او از دست انتقام امیر المؤمنین رهائی نخواهند داشت و امیر المؤمنین تا کنون از این امور آگاهی نداشت و شما بسیار بجا کردید که باو خبر دادید و نکو کردید که شریط ایجاز نگاه داشتید زیرا اختصار در کلام بهترین چیز است و امیر المؤمنین از خدا درخواست که او را بر این ستمکاران مستولی سازد همچنانکه وی را بر سرکشان روم غالب ساخت و امیر المؤمنین عبدالله بن طاهر را مأمور کرد که با دشمن شما به کار زار در پیوندد و اگر محتاج مددی از درگاه خلافت باشد باو خواهد رسانید) (۱) .

در ضمن ارسال نامه فوق الذکر معتم نامهای به عبدالله بن طاهر فرمانروای مشرق ایران نوشت که به طبرستان رفته مازیار را دستگیر سازد .

« افشین نیز از فرصت استفاده کرده نامهای بمازیار نوشت و او را بجنگ با عبدالله تحریک کرد و باو امیدواری داد که در حضور معتم از وی طرفداری خواهد کرد و بهره‌مصلحت کار مازیار باشد قیام خواهد نمود » .

مازیار نیز جواب نامه افشین را با اعلام موافقت داد « بنابراین افشین دیگر شک نداشت که مازیار در برابر عبدالله چندان ایستادگی خواهد کرد تا معتم مجبور شود افشین و غیر او را بجنگ مازیار گسیل دارد .

(ناتمام)